

(از فرهنگ ایران چه چیزی با خود حمل می کنید؟)

من از فرهنگ ایران یک شاخه آن فرهنگ سیاسی را در نظر می گیرم. از فرهنگ سیاسی ایران، من و ایرانیان چه چیزی با خود حمل می کنیم؟ عدم دموکراسی.

من در اینجا، در کانادا، هرروز دموکراسی در اینجا، عدم دموکراسی در آنجا را با گوشت و پوست خود احساس می کنم. دموکراسی یعنی آزادی در انتخاب کردن و انتخاب شدن.

من باید از چند و چون شخص یا شی مورد انتخاب اطلاعات واثق داشته باشم تا او را یا آن را انتخاب نمایم. این اطلاعات واثق را رسانه ها به اطلاع مردم می رسانند. نه در زمان رژیم سابق و نه در زمان رژیم فعلی رسانه ها در ایران آزاد نبوده اند که این اطلاعات واثق را به من برسانند تا انتخاب من صحیح انجام گیرد.

انتخاب شدن من به خیلی چیزها وابسته است. من برای انجام وظایفی که قرار است عهده دار شوم باید قابلیت داشته باشم تا بخواهم انتخاب شوم. مثلاً برای نمایندگان مجلس، من باید قانون وضع کنم، که مملکتی تحت لوای آن اداره شود. من باید قابلیت آن را که چیز کمی هم نیست داشته باشم. من با اعمال گذشته ام، با افکار مترقی ام با دانشم... باید به انتخاب کنندگان ثابت کنم که بهترین ام و بدین وسیله خود را شایسته انتخاب شدن معرفی نمایم. این در جامعه ای میسر است که در آن دموکراسی باشد به خدمات واقعی ارج بگذارند و زشتکاری ها را جزا دهند.

دموکراسی یعنی قانونی کردن نظرات مردم. نظرات ۷۰ میلیون اول باید در گروه ها و احزاب مختلف تبلور یافته شکل بگیرند، تا قانونی کردن آنها میسر شود. پس دموکراسی به آزادی احزاب نیازمند است. احزاب به مرور اگر در بستر آزادی رشد نمایند چنان ائتلاف می نمایند که تعدادشان به حد قابل قبول و مناسب راهبری یک ملت برسد تا از طرف دیگر هم تشتت زیاد بین آحاد مردم ایجاد نشود.

دموکراسی یعنی آزادی انسان (در چارچوب جامعه) برای بیان آزاد اندیشه، برای انتخاب آزاد شغل، برای انتخاب آزاد محل سکونت و برای تحصیل آزاد و ...

همه آنها دموکراسی است به علاوه چیزهای دیگر ولی روح دموکراسی که حتی با سوادهای ما از آن غافل اند یعنی آمادگی فرد ملت برای ایجاد و وارد شدن در تشکیلاتی که کار ملت را به انجام می رسانند. مثلاً اگر صادرات کشوری ضعیف است، مسوولین جمع می شوند اما صاحب نظران هم کمک می گیرند و راه چاره را بدون غرض و مرض یافته آن را برای تصویب حاضر می نمایند و مساله را به نحو احسن حل می کنند. یعنی منتظر فرمان ملوکانه یا منتظر معجزه یک رییس اداره یا بخشش این یا آن کشور صنعتی یا ساخت و پاخت با این یا آن سرویس جاسوسی... نمی شوند.

من از فرهنگ سیاسی ایران کوله باری از عدم دموکراسی به دوش می کشم و هرروز من کوله بار را روی دوش حتی بزرگانمان در پاریس، تورنتو و واشنگتن می بینم. با وجود وجوه مشترک بسیار هنوز که هنوز است یک حزب قوی که خواسته های مشترک مان را فریاد کند فعال نساخته ایم. چرا چون اهل دموکراسی نبوده ایم و نمی خواهیم یاد بگیریم و به کار ببندیم.

یک شب در جلسه شورای شهرداری نورث ونکوور شرکت کنید. دموکراسی را به چشم خود می بینید. من متأسفانه با دیدن آن جلسات به یاد کوله بار «عدم دموکراسی» که با خود حمل می کنم می افتم.

بزرگترین نقص ما عدم رعایت اصول دموکراسی است و تا این درست نشود بقیه مسایل لاینحل باقی خواهند ماند و ما حق نداریم عدم پختگی در به کار بردن اصول دموکراسی را به گردن آمریکا و ... بیاندازیم.

عظیم ابراهیمی